



واکاوی ابعاد راهبردی در قبال تروریسم تکفیری توسط بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران‌های خاورمیانه

سید محمدرضا موسوی^۱

چکیده

منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از جایگاه ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و منابع غنی انرژی، همواره در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی این قدرت‌ها، تلاش برای تأثیرگذاری بر روند تحولات سیاسی و امنیتی منطقه از طریق اتخاذ راهبردهای مداخله‌جویانه و رقابت‌محور بوده است. در سال‌های اخیر، گسترش اندیشه‌های تکفیری و ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش، علاوه بر تشدید بی‌ثباتی، خشونت و ناامنی در خاورمیانه، زمینه را برای افزایش مداخلات و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در برخی کشورهای منطقه فراهم کرده است. هم‌زمان، گسترش تروریسم تکفیری به تشدید رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای برای تأمین و گسترش منافع راهبردی خود انجامیده و در مواردی، اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای تقابلی و خصمانه را به دنبال داشته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تحلیل راهبردهای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از تروریسم تکفیری در خاورمیانه و تبیین عوامل و انگیزه‌های مؤثر بر نقش‌آفرینی این بازیگران در تحولات امنیتی منطقه انجام شده است. این پژوهش می‌کوشد ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی و سیاسی این راهبردها و پیامدهای آن‌ها را برای نظم و امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها:

حقوق بشر، تروریسم تکفیری، قدرت منطقه‌ای، قدرت فرامنطقه‌ای، بحران، راهبرد، خاورمیانه.

۴۱

دوره ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۴۱
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵-۰۱-۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵-۰۶-۰۵

صص: ۹۷-۱۱۶

شابا چاپی: ۲۳۲۷-۵۶۳۷

اسکن کنید



۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران؛ Smr.mousavi@kut.ac.ir



مقدمه و بیان مسأله

خاورمیانه در گذشته و حال صحنه دائمی مبارزه است که متاخرترین تحولات مهم آن عبارتند از: گرایش آشکار امریکا برای سیطره کامل و ایجاد سلطه خود بر خاورمیانه، اشغال عراق و افغانستان، صدور قطعنامه ۱۵۵۹ جهت خروج نیروهای سوریه از لبنان و خلع سلاح مقاومت و نیروهای فلسطینی، تشکیل کمیته حقیقت یاب به موجب قطعنامه ۱۵۹۵ پس از ترور حریری و متهم کردن سوریه فشار شدید امریکا و ناتو و غرب به سوریه و اشغال و ایجاد بی ثباتی و جنگ فرقه ای در سوریه و تلاش برای تغییر دولت اسد و خارج کردن آن از محور مقاومت، تلاش برای تجزیه عراق و سوریه و آغاز جنگ داخلی در این کشورها (رجبی، ۱۳۹۱).

جمهوری عربی سوریه با جمعیتی بالغ بر ۱۹ میلیون نفر و مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می شود. سوریه در منطقه آسیای غربی واقع شده و به عنوان مرکز ارتباطات سه قاره آسیا، آفریقا، و اروپا شناخته می شود. این کشور از دیرباز، مرکز بازرگانی میان شرق و غرب بوده است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه، این کشور را در نقطه اتصال خاورمیانه نفت خیز قرار داده است. سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک محور است که با سه عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل با کشورهای حاشیه این منطقه ارتباط دارد. به خصوص سوریه از طریق خط لوله نفت در بندر بانیا، بخشی از نیازهای نفتی کشورهای حاشیه را تامین می کند و از این راه در معادلات منطقه نقش دارد. سوریه تنها کشور عربی است که در مناسبات منطقه ای و بین المللی میان کشورهای خاورمیانه و آفریقای عربی، نقش مستقلی را ایفا می کند و در عین حل صاحب دیدگاه خود می باشد درگیری و مقاومت رژیم صهیونیستی با سوریه، محور اصلی اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه می باشد. مقامات اسرائیل، سوریه را در معرض خطر قرار داده اند. نقش آفرینی سوریه در تحولات لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. با اوج گیری بحران داخلی سوریه، واکنش های متفاوتی نسبت به این جریان نشان داده شده است (رجبی، ۱۳۹۱). در می ۲۰۱۳ خشونت در سوریه به اوج خود رسید. شورشیان و گروه های تکفیری همچنان به فعالیت خود ادامه می دهند و احزاب وحدت دموکراتیک و حزب **pkk** سوریه نیز نتوانستند کنترل کامل و دائمی هیچ شهری بر عهده بگیرند. ناآرامی های سوریه به علت دخالت و منافع بازیگران خارجی به جنگ داخلی بدل شد. برخوردها و درگیری های منطقه ای فراملی و بین المللی در منطقه شامات به وجود آمده است. از نگاه کشورهای نظیر عربستان و قطر، بحران سوریه فرصتی را برای سد کردن نفوذ رובה رشد ایران در عراق و سوریه فراهم کرده است تا از این طریق بتوانند مواضع و جایگاه خود را نیز تقویت کنند. استراتژیست های آمریکایی و اسرائیلی، جنگ داخلی سوریه را فرصتی برای تضعیف بنیادی ایران اسلامی می دانند به امید اینکه شکست ایران در عراق و سوریه جمهوری اسلامی ایران را وادار کند تا در زمینه های دیگر مثل برنامه هسته ای تسلیم شود. آنها همچنین به دنبال این هستند تا حزب الله به شدت تضعیف شود. از طرف دیگر ایران، مسئله سوریه را در چارچوب سیاست انزوای و تحریم ایران توسط رژیم صهیونیستی و امریکا می بیند که نهایتا به دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی



ایران هستند. ایران همچنین خود را جبهه مقدم و پیششار آزاد سازی و رهایی منطقه خاورمیانه از سلطه آمریکا و اسرائیل می بیند. آنکارا از این بیم دارد که یک منطقه خودمختار دیگر ممکن است در کنار مرزهای این کشور به وجود آید و سبب گسترش و برانگیختن تمایلات تجزیه طلبانه در میان مردم کرد خود شده و پناهگاه امنی را برای **pkk** فراهم کند. در حقیقت، وقتی که دولت سوریه حضور ملموس خود در منطقه کردستان سوریه را کاهش داد و اجازه داد نظامیان کرد در آن منطقه مستقر بشوند این امر بر شدت نگرانی ترکیه افزود. نبرد مسلحانه بین شورشیان سوریه و حزب وحدت دموکراتیک و نیز اختلافات سیاسی بین نمایندگان عرب و کرد اپوزیسیون ترکیه جدایی و خودمختاری فراگیر کردهای سوریه را بیش از پیش ممکن ساخت. دولت ترکیه به خاطر ملاحظات داخلی و منطقه ای گفتگوهای خود را با عبدالله اوجلان آغاز کرد و در آوریل ۲۰۱۳ با آتش بس و بازگشت مبارزان **pkk** و نیز اصلاحات جامع با هدف بهبود وضعیت کردهای ترکیه و از این رو اجازه به آنها برای روابط گسترده با کردهای عراق و سوریه موافقت نمود. جایگاه منطقه ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی به شدت در معرض تاثیرپذیری از بیداری اسلامی به خصوص مسئله سوریه قرار گرفته و به شدت روابط میان هر سه کشور را تحت تاثیر قرار داده است و اسرائیل و ایران را در پرتگاه جنگ پیش برده است (Asseburg, 2013). لذا سوریه نقش مهمی را در معادلات قدرت و مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل بازی می کند. غرب و ناتو و آمریکا و عربستان و ترکیه سعی دارند با کشاندن سوریه پای میز مذاکره و توافق با اسرائیل تا حد زیادی مشکلات امنیتی و موجودیتی این کشور را مرتفع کنند. سعی دارند سوریه را متقاعد نمایند. آمریکا تحت هر شرایطی برای تامین و تضمین منافع و امنیت اسرائیل کوشیده است. لذا سعی کرده به نفع اسرائیل توازن ژئوپلیتیکی و قدرت ایجاد کند. با دخالت خارجی ها به خصوص غرب و ناتو و عربستان، سوریه دچار هرج و مرج، بی ثباتی، جنگ قومی و مذهبی شد و محیط برای گروههای تندرو و افراطی نظیر القاعده، داعش و تکفیری ها فراهم شد و وابستگی روبه رشد مخالفان به نیروهای خارجی، موجب بن بست در سوریه و شعله ور شدن آتش فرقه گرایی و جنگ داخلی شده اس (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱) سوریه در صورت حمله نظامی آمریکا، به باتلاقی برای منافع آمریکا و اسرائیل تبدیل خواهد شد. بشار اسد در گفتگو با نشریه تلگراف می گوید: سوریه قطب منطقه است، خط گسل است و اگر با آن بازی کنید موجب زلزله می شود؟ آیا می خواهید شاهد افغانستانی دیگر باشد یا دهها افغانستان دیگر؟ و اگر غرب به دنبال تجزیه سوریه است این به معنی این است که قصد دارد کل منطقه را تجزیه نماید (مردم سالاری، ۱۳۹۰) تشکیل دولت مردمی و اسلامی در سوریه برای اسرائیل خطرناک است و هرج و مرج و جنگ داخلی در سوریه نیز برای اسرائیل خطر ایجاد خواهد کرد چون به سایر مناطق سرایت خواهد کرد. لذا تا زمانی منافع آمریکا و اسرائیل و توانایی مدیریت تحولات در منطقه توسط آمریکا محقق نشود آمریکا و غرب همچنان به تهدید نهایی نظامی و سرنگونی بی محابای بشار اسد ادامه خواهد داد (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱) ایران که تحقق و ادامه انقلاب اسلامی خود را با اعتراضات کنونی در آفریقای شمالی، بحرین، یمن و مصر و لیبی مشاهده کرد به حق نام این اعتراضات را بیداری اسلامی نهاد و شورشها در سوریه را خواست غرب و اسرائیل دانست. مدتی هم جنگ داخلی در سوریه نیز ائتلاف بین ایران و حماس را تحت تاثیر خود



قرار داد و به گونه ای که حماس در این برهمه مرکز فرماندهی خود را از سوریه به دوحه قطر انتقال داد. ترکیه که به عقیده برخی ها برنده انقلاب های عربی تلقی می شد و مدل اسلام و دموکراسی و توسعه اقتصادی و کنترل مدنی آن بر ارتش به عنوان یک الگویی برای اعراب تلقی و معرفی می شد به شدت از افول اقتصادی و پیامدهای ژئوپلیتیکی بحران سوریه تاثیر پذیرفت و دچار مشکلات سیاسی و اقتصادی شد. این بحران روابط انکارا با ایران را نیز تحت تاثیر قرار داد از طرف دیگر روابط ترکیه با اسرائیل توانایی این کشور برای میانجیگری در نزاع اعراب و اسرائیل و کمک به ایجاد یک خاورمیانه پررونق و ثبات را تضعیف کرد و تحت شعاع قرار داد. انزوای منطقه ای اسرائیل به علت بیداری اسلامی بیش از پیش شدت گرفته و اسرائیل روز به روز منزوی تر می شود و اسرائیل با مناطق و همسایگان بیش از حد بی ثبات و ناامن مواجه شده است و حاشیه امنیت آن بسیار کوچکتر شده است. بحران سوریه همچنین سبب ایجاد افزایش شدید در قطبی سازی جامعه و فرقه گرایی شده است. عده ای انقلاب های عربی را انقلاب سنی ها دانسته که تحت حمایت کشورهای عربی خلیج فارس و ترکیه و بر علیه دولت سوریه، علوی ها و مسیحیان، حزب الله و دولت شیعی عراق در حال انجام است همچنین شاهد شکل گیری صف بندی های ژئوپلیتیکی در امتداد خطوط گسل فرقه ای هستیم که رقابت عربستان سعودی و ایران را تشدید کرده است. در نتیجه این رویدادها، ویژگی های اردوگاه های سیاسی منطقه از زمان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ دگرگون شده است این اردوگاه ها عمدتاً طرفدار غرب و به اصطلاح میانه رو یعنی عربستان، مصر و اردن و محمود عباس علیه محور مقاومت یعنی حماس، ایران و حزب الله قرار گرفته اند. در ابتدای بحران سوریه، قطر و عربستان و ترکیه خود را در اردوگاه سنی ها، ضدایران و ضد سوریه قرار دادند و از این طریق نقش میانجیگر و توازن بخش خود را از دست دادند و بیش از پیش به فرقه گرایی دامن زدند. صف آرای های ژئوپلیتیکی تنها در امتداد خطر گسل شیعه و سنی ایجاد نشد بلکه همچنین در امتداد پیوند تاریخی و ملاحظات داخلی نیز تشدید شد و این ها هم نقش مهمی ایفا کردند. در کشورهای عمدتاً سنی نظیر مصر، لیبی و تونس در ردیف اردوگاه انقلابی و حامیان جنبش های اعتراضی قرار گرفتند. اما کشورهای محافظه کار حاشیه جنوبی خلیج فارس از انقلابیون در برابر رژیم های سوریه و لیبی حمایت کردند به شدت اعتراضات مردم بحرین و یمن را سرکوب کردند و پیشنهادهای سخاوتمندانه مالی و سیاسی نیز به مراکش و اردن دادند در مصر و لیبی بعد از اینکه متوجه شدند دیگر حمایت از دولت مبارک و بن علی فایده ندارد به شدت از گروه های سلفی و تکفیری حمایت کردند. قطر از اخوان المسلمین حمایت کرد و عربستان و امارات متحده عربی به شدت نگران نقش آفرینی اخوان المسلمین بوده و آنها را محدود کردند (Asseburg, 2013).

داعش و گسترش تروریسم

داعش ابتدا نام جماعت التوحید و الجهاد را برای خود برگزید. بعد از متعهد شدن و امضای یک پیمان وفاداری با اسامه بن لادن، این گروه تروریستی نام خود را به سازمان پایگاه و مبنای جهاد در کشور دو رودخانه نام نهاد. تغییر نام متعددی داعش



تجربه کرده است. در اوایل سال ۲۰۰۶ مجدداً نام داعش به نام مجمع شورای مجاهدین تغییر یافت. بعد از ادغام در چند گروه شبه نظامی دیگر در عراق نام خود را حلف المطیبین نهاد و چند روز بعد نام دولت اسلامی عراق را برگزید. بعد از مشارکت در انجام فعالیت های نظامی در سوریه نام خود را گسترده کرد و دولت اسلامی عراق و شام نام نهاد. داعش یک سازمان تروریستی است که مسئول نابودی جان هزاران انسان بی گناه عراقی و سوری است. این سازمان با حمایت غرب به خصوص آمریکا و انگلیس و عربستان به رهبری ابومصعب زرقاوی تأسیس شد. این گروه اخیراً تحت رهبری ابوبکر البغدادی قرار دارند. ابوبکر بغدادی در طی این مدت شروع به بی ثبات سازی عراق و سوریه نموده و توانست چندین شهر عراق و سوریه را با کمک غرب و عربستان تصرف نماید و به دنبال تأسیس امپراتوری مد نظر خود هستند و قصد دارند از این پایگاه به سایر قدرت های منطقه ای و بین المللی حمله کنند. این سازمان در عراق در سال ۲۰۰۳ با یک نام دیگری تأسیس شد. این باور وجود دارد زرقاوی در دهه ۱۹۸۰ با اسامه بن لادن دوست شد و یک اردوگاه آموزش عملیات تروریستی را با هم ایجاد کردند و تأکید آنها هم آموزش حملات سمی (شیمیایی) و انفجاری بود و چندین حمله تروریستی تحت نظارت بن لادن انجام داده است. این گروه مسئول خشونت های متعدد در سوریه، عراق و دیگر افراد و شخصیت های اروپایی و آمریکایی است و مورد حمایت جدی عربستان است. در ابتدای سال ۲۰۱۴، بعد از موفقیت های مهم نظامی در فلوجه، این سازمان، دولت اسلامی خود را اعلام کرد و همزمان وارد پیکار با گروه های شورشی سوری شد و رقیب آنها شد اما پس از مدتی میدادین نبرد مهمی را در سوریه از دست داد تا مارس ۲۰۱۴، داعش تقریباً در همه نبردهای مهم در سوریه را شکست خورد و کانون فعالیت خود را به عراق منتقل نمود. بقایای رژیم بعث سابق نیز حمایت لجستیکی لازم را به آنها ارائه می دهند و با هم در تلاش برای سقوط دولت شیعی عراق هستند. بعد از انجام چندین حمله ناموفق برای تسلط بر سامرا، داعش موفق شد شهر موصل، تکریت و تل عفار را تصرف کند. در ۳ ژانویه ۲۰۱۴، داعش ادعا کرد که دولت اسلامی را در فلوجه ایجاد می کند (research unit of umaa-advocacy, 2014) در پاسخ، ارتش آزاد سوریه، جبهه النصره و ارتش به اصطلاح مجاهدان سوریه حملاتی را علیه قلمروهای داعش در حلب و در استان ادلب شروع کردند. کشمکش های مختلف و پراکنده بین آنها ادامه یافت تا ۸ ژانویه، وقتی که شورشیان سوری توانستند تقریباً اکثر نیروهای داعش را از حلب بیرون کنند تا اواسط ژانویه، حلب از وجود نیروهای داعش پاکسازی شد. شهر راکا بزرگترین سنگر و پایگاه داعش بود. شورشیان سوری توانستند در ۶ ژانویه ۲۰۱۴ وارد شهر شده و به مدت چند روز این شهر را از دست داعش خارج کنند اما در نهایت داعش توانست منطقه را تحت کنترل خود بگیرند. داعش یک فرایند بمب گذاری را در ۲ ژانویه در لبنان آغاز کرد که به کشتن بیش از ۴ نفر و زخمی شدن تعداد زیادی انجامید. داعش مسئولیت حملات متعدد به لبنان را برعهده گرفت و ادعا کرد که به دنبال ایجاد یک جبهه و بازوی جدید در لبنان برای مبارزه با حزب الله و حامیان آن می باشد. جبهه النصره که خود یگ گروه تروریستی و شورشی در سوریه است نیروهای اصلی شورشی را جمع کرده و به جنگ داعش رفت (در استان دیر الزور) تا مارس ۲۰۱۴، نیروهای داعش از استان ادلب سوریه رانده شدند. نور المالکی نیز در مصاحبه با فرانسه ۲۴، اعلام کرد که عربستان سعودی و قطر



حامیان مالی و تسلیحاتی داعش هستند. در ۱۴ ژوئن، داعش یک حمله سریع را به شمال عراق آغاز نمود. آنها شهر سامرا را بمباران کردند، در ششم ژوئن نیز، داعش حملاتی را بر علیه شهر موصل انجام داد. روز بعد، تروریست‌های داعش، دانشگاه الانبار را در رمادی اشغال و ۱۳۰۰ دانشجو را به گروگان گرفتند (research unit of umaa-advocacy, 2014). در نهم ژوئن، موصل به دست داعش سقوط کرد و کنترل ادارات دولتی، فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های پلیس را به دست گرفتند و بانک‌های مرکزی را غارت کردند و بیش از ۴۰۰ میلیون دلار را به سرقت بردند. موصل برای داعش اهمیت راهبردی داشت چون یک چهار راه یا تقاطعی بین سوریه و عراق بوده و عملیات تولید نفت هم برای آنها بسیار حیاتی می‌باشد. دو روز بعد به کنسولگری ترکیه حمله کردند و رئیس اداره دیپلماتیک و چندتن از کارکنان را ربودند و شهر تکریت نیز به دست داعش افتاد و وبسایت‌های رسمی داعش و سایر خروجی‌های رسانه‌ای اجتماعی داعش تصاویر و اقداماتی ویدئویی از داعش را منتشر کردند که در آنها به اعدام مردم و سربازان عراقی می‌پردازند. داعش ادعا کرد که ۱۷۰۰ سرباز عراقی را در یک روز در شهر تل عفار در استان نینوا اعدام و نابود کرد. داعش جنایت جنگی متعددی علیه مردم عراق و سوریه مرتکب شده است. البغدادی بعد از آغاز شورش‌ها در عراق، تروریست‌های وفادار خود را به سوریه فرستاد تا یک گروهی به نام جبهه النصره را ایجاد کند و خود شخصا در عرق ماند. در بهار ۲۰۱۳، تروریست‌های البغدادی از عراق به شمال و شرق سوریه رفتند. او ادعا کرد که گروه و سازمان وی رهبری جهاد را در سوریه و عراق بر عهده دارند. در ابتدا شورشیان سوری از تروریست‌های داعش استقبال کردند اما دولت اسلامی شام و عراق یا داعش با بسیاری از شورشیان و شهروندان سوری بیگانه بود و با بی‌رحمی و تلاش‌های زیاد سعی کرد تفسیر سخت و محدود و تنگ‌نظرانه‌ای را از اسلام ارائه دهد و این اختلاف داعش با جبهه النصره و داعش را برانگیخت و حتی ایمن الظواهری به مخالفت با داعش پرداخت. فعالان حقوق بشری می‌گویند اقدامات تروریستی داعش آنها تاکنون باعث کشته شدن بیش از ۶۰۰۰ نفر شده است. ایمن التیمی کارشناس فرقه‌ها و گروه‌های نظامی در سوریه و عراق می‌گوید که تعداد نیروی نظامی داعش بیش از ده هزار نفر بوده و شامل تروریست‌ها و جنگجویان کهنه کار عراقی، کشورهای حاشیه خلیج فارس، آفریقای شمالی و اروپا می‌شوند. داعش متکی بر هزاران حمایت‌کننده دیگری است که سرویس‌های عمومی مورد انتظار یک دولت را برایشان فراهم می‌کنند. آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها برای داعش بمب‌های انتحاری و نیرو نیز فراهم کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین فرماندهان داعش یک شخص چچنی به نام عمر الشیشانی است. التیمی می‌گوید آنها به لحاظ ایدئولوژیکی و ایده بسیار منعطف‌تر و روشنفکرتر هستند. موسیقی در آیین داعش ممنوع است، مسیحیان باید مالیات بپردازند و افراد در میادین اصلی اعدام می‌شوند. (research

(unit of umaa-advocacy, 2014)

داعش به عنوان یک گروه تروریستی تحت الهام ایدئولوژی و رسومات القاعده است و به ادعای خود پرچم جهاد جهانی را در سوریه و عراق برافراشته است این ادعای داعش، این گروه را به یک گروه حمایتی مهم برای جنگجویان خارجی در منطقه تبدیل کرده و حمایت آنها را تا حدودی جلب کرده است اما بررسی دقیق از ویژگی‌های ایدئولوژیکی، عملیاتی و سیاسی داعش



نشان می دهد که در عمل این ادعا و موضع داعش صحت ندارد. در سطح ایدئولوژی به رغم یک پیام روشن توسط آنها مبنی بر ترویج جهادگرایی اسلامی و اجرای سختگیرانه و تنگ نظرانه شریعت اسلامی، اما در عمل نتوانستند این سیاست ها را پیاده کنند. چون این نسخه و تفسیر از اسلام نه تنها توسط مردم عراق و سوریه بلکه توسط بسیاری از گروه های شورشی و جنگجویان داخلی و خارجی در سوریه و عراق نیز مورد قبول و پذیرش واقع نشد. تفسیر خشک و سختگیرانه از شریعت به عنوان یک ابزار به کارگیری نیرو در میان جنگجویان خارجی به کار رفته است اما داعش با این وجود انحصار استخدام نیروهای خارجی را هم ندارد. قدرت و پرستیژ داعش در عمل با یکسری واقعیت های میدانی محدود شده است چون واکنش های شدید سیاسی علیه داعش در استان های ادلب، حلب و الرقا صورت گرفته است و این حاکی از توانمندی های محدود داعش می باشد. داعش اگر در برخی مناطق به پیش می رود اما جای خود را در بسیاری مناطق به گروه های قدرتمند تر و بزرگتر دیگر داده است. خصوصیت ها و اختلافات درون اپوزیسیون و داعش در ۴ مورد و منطقه رخ داد و منجر به این شد داعش کنترل بیش از ۲۴ مورد از این مکان ها را از دست بدهد. هیچ اجماعی میان شورشیان سوریه و داعش وجود ندارد (Vinatier 2014). داعش در بدو شکل گیری خود بسیاری از گروه های شورشی را با زور از شهرهای تحت تصرف خود بیرون کرد یا آنها را به خود ملزم ساخت و این آیه شریف قرآنی را نیز نادیده گرفت: در دین هیچ اجباری نیست و تفسیر سخت و محدود و تنگ نظرانه ای از دین مبین اسلام را بر مردم سوریه و عراق تحمیل نمود (به ویژه در شهر الرقا) داعش همچنین بسیاری از مجرمان و تبهکاران را از زندان آزاد و به استخدام گرفت و شدت عملیات نظامی و خرابکارانه آنها به حدی بود که بسیاری از مردم سوریه و حتی شورشیان معارض اسد به اسد پیوستند و خواهان حفظ حکومت وی شدند (abouzeid, 2014). در حالی که سوریه به عنوان ابزاری برای تغییر توازن قدرت در خاورمیانه مورد حمله قرار گرفته است، عراق همچنین به عنوان وسیله یا ابزار ایجاد جنگ فرقه ای و داخلی بین اعراب شیعه و مسلمانان سنی نیز بی ثبات و ناامن شده است. برای سال ها، آوارگان عراقی گزارش می دادند که آمریکا و بریتانیا عملیات تروریستی مرگبار را در عراق هدایت می کنند و آنها عاملان اصلی پشت این انفجارها و حملاتی هستند که شهروندان را در عراق مورد حمله قرار می دهند. در رابطه با سوریه حتی مطبوعات در آمریکای شمالی و اروپای غربی پذیرفتند که کشتارهای و عملیات تروریستی مرموزی در عراق و سوریه وجود داشته و دارد و به کشتن شهروندان ادامه می دهند. نشنال پست کانادا پذیرفت که عملیات تروریستی مرموز و مجهولی سبب برانگیخته شدن وحشت و ترس در سوریه شده است. این امر و بی ثباتی ها و ناامنی ها در عراق تصادفی نیست. محلاتی در بغداد و پیرامون آن تبدیل به نواحی فرقه ای تحت مدیریت دولت آمریکا درآمده اند. مشاور رئیس جمهور آمریکا، جوزف بایدن طرحی را تدوین و منتشر نمود که در آن تقسیم و تجزیه عراق به سه ناحیه یا بخش فرقه ای دیده شده است. به همین خاطر تنش های سیاسی بین نوری المالکی و مشاور ایشان، طارق الهاشمی رخ داد. اگر در عراق جنگ شیعه و سنی رخ دهد تمام منطقه خاورمیانه گرفتار جنگ فرقه ای شیعه و سنی خواهد شد. آشوب منطقه ای هدف آمریکا، اسرائیل و عربستان است. چنین آشوب هایی، ذهن و انرژی مردم منطقه را به خود مشغول و منحرف خواهد کرد و اسرائیل و آمریکا از این



شرایط سود خواهند برد. شیخ نشینان نفتی نیز از این آشوب‌ها به عنوان وسیله‌ای برای تداوم حکومت غیرقانونی خود استفاده خواهند کرد. ترکیه نقش اصلی را در محاصره سوریه داشته است و بدون ترکیه عملیات اشغال سوریه از در صد پایین موفقیت برخوردار است. از ابتدا ارتش به اصطلاح آزاد سوریه پاسگاه‌ها و سنگرهای خود را در نزدیک مرزهای ترکیه و سوریه مستقر نمود. از جمله در کنار استان هاتای یا اسکندرون وقتی سربازان سوری خود را در کنار مرز ترکیه مستقر کردند هوایمای نظامی ناتو و آمریکا حریم هوایی سوریه را نقض کردند. این هواپیما از طریق پایگاه اینجریلینک ترکیه وارد سوریه شد. (NAZEMROAYA, 2012)

بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای

ترکیه

برقراری روابط با جریان‌های مخالف سوریه و تلاش برای شناخت نیازها و مطالعه دقیق اهداف نهایی و قدرت آنها برای تحقق خواسته‌هایشان - تلاش ترکیه با سرازیر شدن شماری از پناهندگان سوریه به خاک ترکیه در ایجاد خط حائل برای جلوگیری از ورود پناهندگان سوری با هدف جلوگیری از ورود عناصر القاعده و مخالفین کرد - همراه شدن با جامعه بین‌المللی علیه دولت سوریه - وارد شدن به فاز نظامی نرم علیه سوریه از جمله اقدامات ترکیه است. دولت آمریکا با حمله به افغانستان و عراق و تهدیدات مداوم ایران به صورت مشخص، ماهیت تهدیدگری خود را نشان داده است و هم در منطقه اوراسیا و خاورمیانه حضور عینی و نظامی پیدا کرد. همواره قلمروهای ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای مانند روسیه را مورد چالش قرار داده است و در عمل نظام تک‌قطبی را دنبال کرده است. آمریکا علاقه‌ای ندارد تمام بار مسئولیت مبارزه با دشمنان لیبرال دموکراسی و رقبای جهان غرب را به تنهایی تقبل نماید و بر این اساس آنچه را نیاز دارد با پشتیبانی از متحدان خود بدست می‌آورد. در بحران اخیر سوریه و بحرین و مصر، ترکیه و عربستان حتی بیش از آمریکا در جهت نابودی اسد کوشیدند. در واقع شاهد تقسیم وظایف توسط قدرت‌ها جهانی با قدرتهای منطقه‌ای هستیم. آمریکا در صدد تضمین جریان انرژی خاورمیانه به سمت غرب است. عربستان و عراق در تامین نفت غرب اهمیت کلیدی دارند و سوریه هم از جایگاه راهبردی برخوردار است. در منازعه اعراب و اسرائیل، پنج موضوع اصلی وجود دارد که عبارتند از بیت المقدس، مرزها، امور مربوط به شهرک‌ها، آوارگان فلسطینی و منابع آبی مشترک. ثمره این موضوعات اشغال و ناامنی است (موسوی، ۱۳۸۸). آمریکا و عربستان از سال ۱۹۷۳ تاکنون، توانستند کشورهای عربی به غیر از سوریه را به صلح و حل اختلافات، به رسمیت شناختن اسرائیل و تعمیق روابط ترغیب نمایند و آنان را به موضع انفعال بکشانند. سوریه ۲۱۸۰ کیلومتر مربع از خاک خود را در اشغال اسرائیل می‌بیند. سرزمینی که ۶۰ درصد آب اسرائیل و همچنین امنیت این رژیم را تامین می‌کند و عمق راهبردی اسرائیل را تامین می‌کند، لذا سوریه تلاش می‌کند خاک خود را آزاد نماید. حمایت از مبارزان فلسطینی، حضور در لبنان، و حمایت از مبارزات ضد اسرائیلی و تلاش برای حفظ جبهه پایداری هر کدام



بخش از تلاش های سوریه است (همان، ۳) بین حمایت ترکیه از گروه های تروریستی با رویکرد نعثتمانی گری حاکم بر سیاست خارجی این کشور نسبت مستقیمی وجود دارد و چون حمایت ترکیه از این گروه ها در طی بحران در دو کشور سوریه و عراق بخوبی تجلی یافته است، برای این منظور لازم است که سیاست خارجی ترکیه در قبال دو کشور سوریه و عراق تشریح شود. در توضیح باید گفت با توجه به اینکه پس از جنگ جهانی دوم، برای سیاست خارجی ترکیه، خاورمیانه در درجه دوم اهمیت بوده است، رویکرد ترکیه در قبال بحران سوریه و عراق را بایستی در چارچوب نعثتمانی گرایی حاکم بر سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار داد. احمد داود اوغلو، استاد روابط بین الملل و معمار و طراح این سیاست، بر آن است که سیاست خارجی ترکیه نامتعادل بوده و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی محدوده امپراتوری عثمانی دور کرده است. از نظر وی، ترکیه دارای شاخص های هویتی متکثر است و باید سیاست های خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. بر این اساس، ترکیه باید با خاورمیانه، قفقاز، اروپا و بالکان تعامل سازنده داشته باشد، زیرا جهت گیری به یک سمت، نوعی عدم توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می آورد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰).

عربستان

عربستان سعودی نیز به فعال سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار علیه اسد و زمینه سازی برای تکرار تجربه لیبی اقدام کرد. کمک مالی، تسلیحاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در خارج و داخل سوریه و همکاری با محور منطقه ای ترکیه، اسرائیل، قطر و محور بین المللی آمریکا، فرانسه و انگلیس و حتی براندازی نظام و دولت فعلی سوریه پرداخت. تقویت جریان سلفی و وهابی در سوریه و حمایت همه جانبه از داعش و فعال سازی رسانه هایی مانند شبکه العربیه و نشریاتی چون الشرق الأوسط و الحیات برای تحریک افکار عمومی از جمله اقدامات دیگر عربستان بوده است. دولت عربستان انگیزه های سیاسی و مذهبی بسیار زیادی برای این امر داشته و دارد. فشار بر دیگر رقبای منطقه ای، باج گیری از آمریکا، توسعه تفکر وهابیت و ضربه زدن به دیگر مذاهب رقیب در منطقه و در راس آن دور ساختن موج تغییرات منطقه ای از تاج و تخت ریاض در چارچوب صدور بحران به دیگر نقاط منطقه می توانند مهمترین انگیزه های عربستان در این چارچوب محسوب شوند. به اعتقاد کارشناسان، شکست طرح های عربستان در مقابل اراده مردم سوریه و دولت بشار اسد، ناکامی در به قدرت رساندن حقوق بگیران عربستان در لبنان و از همه مهمتر پیروزی گسترده شیعیان در انتخابات اخیر عراق همگی دست به دست هم داد تا ریاض دامنه حمایت خود را از گروه تکفیری داعش افزایش دهد. این حمایت و حضور به حدی پررنگ است که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را بر آن داشت تا در واکنش به تلاش های انجام گرفته بین المللی برای سرکوب داعش روز ۲۶ اوت گذشته اعلام کند برای پایان دادن به قدرت و حضور داعش نیازی به این همه صف آرای نیست فقط کافی است کشورهای حامی این گروه از جمله عربستان دست از این حمایت خود بردارند. روزنامه فلسطینی المنار در گزارشی که اوایل ماه میلادی گذشته منتشر کرد نوشت: اطلاعاتی در اختیار دارد که نشان می دهد عربستان با مشارکت مستقیم دولت آمریکا و همزمان با شکل گیری بهار



عربی گروه داعش را بنیان نهاده است و تقریباً تمامی هزینه‌های مالی و تسلیحاتی آن را تامین می‌کند تا از شکل‌گیری جنبش‌های اسلامی دیگر (بیداری اسلامی) ممانعت به عمل آید. هفته‌نامه ایندپندنت با اشاره به دیدار بندر بن سلطان مدیر سابق سازمان اطلاعات عربستان و سفیر سابق این کشور در واشنگتن با ریچارد دیرلوف مدیر سازمان اطلاعات انگلیس (ام‌ای ۶) اشاره و خبر داد او در این دیدار تاکید کرد امروز وقت آن فرا رسیده است که یک میلیارد سنی اعلام کند بیش از حد شیعیان را تحمل کرده‌اند. به گفته نویسنده این مقاله گروه‌های جهادی اهل سنت کمک‌های مالی هنگفتی را از طرف‌هایی در عربستان و قطر دریافت کرده و دولت‌ها و سازمان‌های رسمی نیز چشم خود را در مقابل این مسئله بسته‌اند. به اعتقاد کوکیرن رهبران داعش بدون گرفتن چراغ سبز از حامیان مالی خود هرگز دست به اقدامی در سطح و اندازه‌ی حمله و اشغال موصل نمی‌زدند (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ شهریور). بتنام معتقد است یک کشور تجزیه شده و تقسیم شده محصول فرقه‌گرایی در عراق خواهد بود. غرب و دست‌نشانده‌های آن و گروه داعش فرقه‌گرایی را در عراق شعله‌ور ساخته‌اند. هیچ محدودیتی یا حدو مرزی در تشویق‌های آنها به فرقه‌گرایی وجود ندارد. آنها از فرقه‌گرایی برای شعله‌ور ساختن درگیری‌ها استفاده می‌کنند. بتنام معتقد است تروریست‌های داعش و سایر تروریست‌هایی که به ترویج ایدئولوژی تکفیری در عراق می‌پردازند در واقع در حال پرورش توهّمات سعودی‌ها برای نفوذ هرچه بیشتر در منطقه هستند. در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴، گروه تکفیری داعش کنترل موصل را بدست آوردند اما این شهر مجدداً توسط ارتش عراق بازپس گرفته شد. نوری المالکی، قطر و عربستان را مسئول این بحران امنیتی و گسترش تروریسم در کشورش دانست. بتنام می‌گوید او با ما از کنگره درخواست ۵۰۰ میلیون دلار نمود تا تروریست‌های داعش و مخالفان سوری را که بر علیه دولت سوریه مبارزه می‌کنند را تجهیز و حمایت مالی و تسلیحاتی کند. پروفیسور میکائیل خوزودوسکی در مقاله‌ای با عنوان تخریب و ویرانی مهندسی شده و تجزیه سیاسی عراق به پیدایش و شکل‌گیری داعش تحت حمایت آمریکا اشاره می‌کند و می‌گوید داعش یا دولت اسلامی عراق و شام ابزار ائتلاف نظامی غرب است. دولت اسلامی عراق و شام یک موجودیت یا نهاد سیاسی مستقل از آمریکا و ناتو نیست، آن محصول و ساخته دست سرویس جاسوسی آمریکا است. سناریو این است که تروریست‌های داعش و مخالفان سوری را تجهیز نظامی و مالی نمایند و بعد آنها را با یکدیگر درگیر کنند. آمریکا و ناتو در استخدام و بکارگیری، آموزش و تامین مالی داعش دست دارد. داعش از طریق مجاری غیرمستقیم و در ارتباط با سازمان‌های جاسوسی غرب فعالیت می‌کند. نیروهای ویژه غربی و مزدوران غربی با مقامات عالی داعش فعالیت می‌کنند. حمایت آمریکا و ناتو از داعش به طور مخفیانه و از طریق وفادارترین متحدان آمریکا صورت می‌گیرد. قطر و عربستان سعودی از جمله متحدان آمریکا هستند. تجهیز مالی و تسلیحاتی داعش توسط عربستان صورت می‌گیرد. جنگ داخلی در عراق آغاز شده است و در واقع جنگ سری و تجاوز سری آمریکا و ناتو است که به تخریب بیشتر کل کشور عراق، نهاد‌های آن و اقتصاد آن می‌انجامد (Hidayat, 2014). روزنامه البعث سوریه هم در گزارشی که اسفند ماه گذشته منتشر کرد خبر داد دولت عربستان از طریق گروه‌های تکفیری جهادی فعال در طول مرز عراق و سوریه تلاش می‌کند رؤسای قبایل سنی‌نشین غرب



عراق را وادار به همکاری کند. این روزنامه دولتی در سرمقاله روز ۳ مارس ۲۰۱۴ نوشت: دولت عربستان از طریق برقراری ارتباط به تطمیع و تهدید رؤسای قبایل غرب عراق پرداخته و تلاش می کند جای پایی برای خود و زمینه ای برای شکل گیری امارت اسلامی در این کشور پیدا کند. البعث در ادامه نوشت: این تلاش ها با دعوت عبدالله بن عبدالعزيز پادشاه عربستان از شیوخ عشایر عراق برای سفر عربستان کلید خورد، اما مخالفت بسیاری از این زعماء باعث شد این فاز از طرح با شکست مواجه شود. در بخش دیگری از این سرمقاله که ۳ ماه قبل از سقوط موصل منتشر شده آمده است، دولت عربستان قصد دارد با کمک گروه های تروریستی امارتی اسلامی را که شهر حلب سوریه شمال محسوب شده و تا مناطقی از عراق هم امتداد می یابد تشکیل دهد و از این رو اتاق های عملیاتی را در بغداد تشکیل و تلاش خود را برای جذب و همسو کردن رهبران عشایر عراقی به ویژه عشایر استان های الانبار، صلاح الدین و نینوا (سه استانی که هم اکنون به شکل نسبی در اختیار داعش است) ادامه می دهد. به نوشته البعث هم اکنون اداره ی ویژه ی عشایر و قبایل وزارت کشور عربستان مسئولیت پیگیری و ارتباط با رؤسای عشایر عراق و سوریه را هم به عهده گرفته است. دولت عربستان از طریق وعده و وعید و حتی تهدید به دنبال استفاده از روسای عشایر برای تحقق اهداف خود در منطقه و به ویژه عراق می باشد و حتی به بسیاری از روسای عشایر عراقی و سوری که حاضر به همکاری شده اند تابعیت عربستانی هم داده است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ شهریور).

آمریکا و ناتو

مخالفان تهاجم و حضور آمریکا در عراق و سوریه معتقدند که هدف آمریکا کنترل ذخایر نفتی آنهاست. نوآم چامسکی معتقد است که کنترل و سلطه بر منطقه برای نفت دغدغه اصلی و محوری سیاست خارجی آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم بود در سال ۱۹۴۵، برنامه ریزان سیاست خارجی آمریکا تایید کردند که منابع انرژی خلیج فارس یک منبع حیرت آور قدرت استراتژیک است و یکی از بزرگترین پاداش ها و منفعت مادی در تاریخ جهان است. نوام چامسکی اشاره می کند اغلب نفت خلیج فارس تنها برای مصرف آمریکا مورد نیاز نبوده بلکه مسئله مهم این است که کنترل ذخایر انرژی خلیج فارس یک قدرت و تو را بر علیه اقدامات و کنش های رقبا فراهم می کند. اروپا و آسیا این نکته را به خوبی درک کرده اند و مدت ها به دنبال دسترسی مستقل به منابع انرژی بوده اند. بسیاری از فریبکاری های آمریکا برای قدرت در خاورمیانه و آسیای مرکزی به خاطر این مسائل است. جمعیت و مردم این منطقه تا زمانی که منفعل و مطیع غرب و دول مستبد عربی هستند مهم شمرده نخواهند شد. مالدین البرایت، وزیر خارجه کلپتون با صراحت در دوره کلپتون اعلام کرد که تغییر رژیم، هدف اصلی ما در محدود سازی عراق و ایران است و آمریکا از وضع تحریم ها تا زمانی که لازم باشد و به تغییر رژیم های این دو کشور منتهی شود حمایت می کند. نئونکان ها یا نئومحافظه کاران در آمریکا غالباً یهودیان آمریکایی هستند و عمدتاً به خاطر سمپاتی ایدئولوژیکی برای اسرائیل شناخته می شوند بسیاری از این افراد که سمت های سیاسی را در آمریکا گرفته اند از جناح راست در آمریکا می باشند. موسسات امریکن اینترپرایز، موسسه یهودی امور امنیت ملی، پروژه قرن جدید آمریکا و نیز مرکز سیاست خارجی همه در کنترل آنها می باشد. آنها



رابطه نزدیکی با گروه‌های لابی طرفدار اسرائیل نظیر ایپک و روسای سازمان‌های مهم یهودی آمریکایی دارند. بررسی سوابق نتوکان‌ها حاکی از رابطه ویژه آنها با اسرائیل دارد. بر طبق تحقیقات سیموئر هرش، در زمان نیکسون، کسینجر دریافت که مطالب مهم طبقه بندی شده را از شورای امنیت ملی به یکی از نتوکان‌ها به نام ریچارد پرل به در سفارت اسرائیل تحویل داده است. داگلاس فیت، مشاور وزیر دفاع و از نتوکان‌ها نیز می نویسد اسرائیل حق مشروعی دارد تا سرزمین‌های ساحل غربی را بعد از جنگ شش روزه تصرف کند. ایلویوت آبرام، رئیس امور خاورمیانه شورای امنیت ملی آمریکا و از نتوکان‌ها این گونه می نویسد که فلسطینی‌ها به دنبال صلح با اسرائیل نیستند هیچ صلحی وجود نخواهد داشت وی در بررسی هویت یهودیان می گوید یهودیان بیرون از اسرائیل باید یک کشوری را برپا کرده و در آن زندگی کنند و از حالت پراکندگی و سرگردانی خارج شوند. سال‌ها بعد رئیس سابق بانک جهانی، جان وولفنشان ادعا کرد که ابرام توافق خود را با اسرائیل اعلام کرده تا با بستن ترمینال‌های مرزی غزه، اقتصاد فلسطین را نابود کند. فلسفه سیاسی نتوکان‌ها توسط مشاور بوش این گونه بیان شده است که: ما هم اکنون یک امپراتوری هستیم ما واقعیت خودمان را می سازیم (COOK, 2008). یک محقق دیگر واشنگتن به نام اناتول لیون می گوید که طرح اساسی و مورد اجماع نتوکان‌ها این است که به سلطه یک جانبه جهانی از طریق برتری مطلق نظامی دست یابند و این اندیشه دائما در دولتهای آمریکایی از زمان فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشته است. لیون همچنین یادآوری می کند که در مرکز ایده نئومحافظه کاران همچنین یک جنگ پیشگیرانه ای برای شکست هر دولتی که یک تهدید بالقوه برای سلطه جهانی آمریکا در جهان باشد وجود دارد. نتوکان‌ها در زمان ریگان بیشترین خصومت خود را با شوروی نشان دادند و آن را به فروپاشی رساندند. نتوکان‌ها نقش اصلی را برای بازترسیم نقش امپریالیستی برای آمریکا در عصر پساشوروی داشته و دارند. خاورمیانه با حجم عظیم نفتی اش مرکز طراحی‌ها و طرح‌های آنها بوده است. از نظر آنها اسرائیل در خاورمیانه کلید موفقیت آمریکا محسوب می شود آنها اسرائیل را در مرکز یک خاورمیانه تغییر شکل یافته در آینده قرار داده اند. در طرح جدید آنها، سلطه جهانی آمریکا و کنترل نفتی آن از سلطه منطقه ای اسرائیل جدایی ناپذیرد. قدرت یگانه و منحصر به فرد اسرائیل از نظر نتوکان‌ها ناشی از ضمیمه کردن سرزمین‌های اعراب، دارابودن سلاح‌های هسته ای است که در ارتباط تنگاتنگ با اروپا و آمریکا به این مهم دست یافته است. تا جایی که به نتوکان‌ها مربوط می شود هر آنچه اسرائیل می خواهد باید بدست آورد. لذا بایستی روابط آمریکا و اسرائیل برای تحقق این اهداف تحکیم یابد. داگلاس فیت و دیویود ورمسر نیز در طرح خود برای آینده آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه اینگونه طراحی کرده اند: راهبرد جدید ما تامین امنیت اسرائیل و منافع ماست و این کار را از طریق تضعیف، محدود سازی و حتی سرنگونی سوریه و حذف شیعیان جنوب لبنان و ایران و نیز حذف دولت عراق و نیز تغییر و تحولات در هیئت حاکمه فلسطینی‌ها و حذف آنها انجام می دهیم. نتوکان‌ها همچنین از کنگره خواستند که با توجه به ناکارآمدی سیاست محدود سازی و محاصره رژیم عراق در زمان صدام، دستور حمله به عراق برای تغییر رژیم این کشور را صادر نماید و موافقت نمایند. سندی مهم دیگری تحت عنوان پروژه قرن جدید آمریکا نقشه راه دولت‌های آمریکایی را مشخص کرده است این سند



توسط لوئیس اسکاتر لیبی و پاول ولفوئیتز نوشته شده بود. آنها اعلام کردند که در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا هدف اصلی ما حفظ قدرت بلامانع در منطقه و دسترسی غرب و آمریکا به نفت منطقه است. آنها برای تامین منافع غرب و آمریکا به اسرائیل تضمین داده اند تا نقش امپراتوری خود را در خاورمیانه داشته باشد آنها معتقدند راه دفاع از اسرائیل و تامین سلطه جهانی آمریکا از طریق نابودی و انحلال کشورهای اسلامی و عرب از طریق گسترش برخوردهای قومی و فرقه ای در سرتاسر منطقه حاصل می شود. تهاجم آمریکا به عراق و جنگ های چندگانه اسرائیل به لبنان و حزب الله و فلسطینی ها در طی سال های گذشته، تهدیدهای بی امان و بی پایان علیه ایران، حمایت مالی گروه های بنیادگرای سنی بر علیه شیعیان از جمله برنامه ها و اقدامات دولت آمریکا برای تحقق این هدف است (COOK, 2008). مایکل چاسودوفسکی استاد دانشگاه اتاوی کانادا که به عنوان کارشناس امور سیاسی با موسسه پژوهش های گلوبال ریسرچ هم همکاری می کند تاکید دارد آنچه که به عنوان فعالیت گروه های سلفی تکفیری از سوریه و عراق تا افغانستان و بقیه کشورهای خاورمیانه شاهد آن هستیم، در واقع خدمات استراتژیکی است که گروه های زیر مجموعه القاعده به دولت آمریکا تقدیم می کنند. این کارشناس غربی در پژوهشی در این زمینه با ارائه دلایل و مدارک بسیاری تاکید می کند: گروه های سلفی و به ویژه داعش در واقع بازو و مشت آهنین کاخ سفید برای تحقق اهداف سیاسی خود در منطقه است و به تعبیری واضح تر امروز داعش مرغ تخم طلای آمریکا در منطقه خاور میانه محسوب می شود. برآستی اگر داعش نبود چه کسی می توانست وضعیت سوریه را به این شکل به سوی ویرانی هرچه بیشتر بکشانند و دولت عراق را هم مجبور کند بار دیگر قرارداد تسلیحاتی چند میلیارد دلاری خود با آمریکا را بعد از فقط چند سال مجدداً تجدید کرده و همان مبلغ و شاید مبلغ بیشتری را برای جایگزینی تجهیزات و تسلیحاتی پرداخت کند که خود بعد از خرید آن امروز مجبور به بمباران آن در موصل و چند شهر دیگر عراق شده یا شاهد استفاده از آن توسط هم پیمانان آمریکا در سوریه باشد تا علیه دولت مرکزی و منتخب این کشور به کار گرفته شوند. تل آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو منتظر یک بهانه برای حمله به لبنان و متلاشی نمودن حزبالله بودند تا از این طریق بتوانند جناح لبنانی آتلانتیک گرا و تحت اداره ناتو را در کشور لبنان ایجاد کنند. اجماعی نیز بین ائتلاف آمریکا-انگلستان و ائتلاف آلمان-فرانسه در ناتو نیز درباره انجام چنین عملیاتی وجود داشت. بعد از سقوط بغداد توسط تانک های آمریکایی در سال ۲۰۰۳، وزیر خارجه فرانسه دومینیک رنی دی ویلپین از نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا خواست تا بین اسرائیلی ها و فلسطینی ها حالت صلح و غیر جنگی برقرار کنند. دعوت از نیروهای اتحادیه اروپا از طرف اسرائیل و آمریکا رد شد زیرا آنها پیشنهاد داده بودند به جای نیروهای حافظ صلح اتحادیه اروپا از نیروهای ائتلاف آتلانتیک یا نیروهای تحت سلطه ناتو استفاده کنند. از این رو ایده های مربوط به اعزام نیروهای ناتو در سواحل مدیترانه شرقی چندین سال در اجلاس های ناتو بلا تکلیف باقی ماند تا زمانی که جنگ و مبارزه این سازمان در اسرائیل، غزه و نیز لبنان در سال ۲۰۰۶ آغاز شد. در مارس ۲۰۰۵، آمریکا شروع به تحویل بمب های منفجره ای به اسرائیل کرد که اسرائیل در سال ۲۰۰۶ علیه لبنان از آنها استفاده نمود (NAZEMROAYA, 2012). تل آویو و ناتو شروع به انجام مباحث نزدیک درباره منطقه شامات و ایران کرده اند. فرمانده آلمانی سیستم کنترل و هشدار

هواپرد ناتو و نیروی کنترل اسرائیل این گفتگوها را در فوریه ۲۰۰۶ انجام دادند. سارا باکستر و یوزی ماه نیمی، گزارش دادند که: وقتی که سرلشکر توتلمان، رئیس نیروهای کنترل و مراقبت هواپرد ناتو، از طرح نظارت و مراقب آواکس در اسرائیل دو هفته قبل پرده برداشت، موجی از نگرانی مراکز فرماندهی را در بروکسل فراگرفت. او درباره دخالت احتمالی ناتو در حمله نظامی آینده علیه ایران خبر داد: ما اولین کسی خواهیم بود که به این جنگ احضار می شویم چنانچه شورای ناتو تصمیم به این کار بگیرد. دیدار توتلمان بخشی از یک فرایند هماهنگی اقدامات دفاع هوایی اسرائیل توسط تل آویو و ائتلاف آتلانتیکی ناتو با این سناریو بود در صورتی که اسرائیل برای آغاز حمله به شامات برنامه ریزی کند و در نتیجه توجه ایران را به خود جلب کند در آن صورت زیر حملات شدید هوایی قرار می گیرد. به علاوه اسرائیل با این ادعا که در حال آماده شدن برای مقابله با به اصطلاح تهدید ایران می باشد (از نظر ناتو و اسرائیل، ایران تهدیدی برای آنها و غرب تلقی می شود). (NAZEMROAYA, 2012)

اسرائیل و طرح ینون

طرح ینون، یک طرح راهبردی اسرائیل است تا برتری منطقه ای اسرائیل را تضمین کند. این طرح تاکید و اصرار دارد که اسرائیل باید محیط ژئوپلیتیکی خود را از طریق بالکانیزه کردن کشورهای عربی به کشورهای کوچکتر و ضعیف بازترسیم نماید. استراتژیست های اسرائیلی، عراق و سوریه را بزرگترین مانع رهبری خود می داند. به همین دلیل است که عراق به عنوان یک مرکز شروع بالکانیزه شدن خاورمیانه ترسیم و معرفی شد. در عراق بر مبنای طرح اینان، استراتژیست های اسرائیلی خواهان تجزیه عراق به کشور کردستان و دو کشور عربی هستند (یک کشور سنی و دیگری شیعه) اولین قدم به سمت اجرایی سازی این طرح، تحمیل جنگ بین ایران و عراق بود. نیروهای ناتو در سال ۲۰۰۸ و آمریکا در سال ۲۰۰۶ نقشه هایی را منتشر می کردند که دقیقاً از محتوا و شکل طرح اینان خبر می دهد و تبعیت می کند. صرف نظر از تجزیه عراق، که در طرح اینان نیز به آن اشاره شده است، طرح اینان نیز به دنبال تجزیه لبنان، مصر و سوریه است. طرح اینان همچنین خواهان تجزیه افریقای شمالی است و این روند تجزیه از مصر شروع می شود و سپس به سودان و بقیه منطقه ادامه می یابد. طرح اینان هم اکنون شروع شده است. این در خلال سند سیاسی که در سال ۱۹۹۶ توسط ریچارد پرل و گروه تحقیق راهبرد جدید اسرائیل برای بنیامین نتانیاهو نوشته شده است به خوبی پیدا است. پرل معاون سابق دبیرکل پنتاگون در زمان رونالد ریگان بود و بعداً مشاور و دستیار نظامی جورج بوش و کاخ سفید شد. به جز پرل بقیه اعضای گروه تحقیق و مطالعه راهبرد جدید اسرائیل عبارتند از جیمز کولبرت (رئیس موسسه یهودی امور امنیت ملی)، چارلز فیربانکس (از دانشگاه جان هاپکینز)، داگلاس فیت (از انجمن زل و فیت)، رابرت لئون برگ (موسسه مطالعات سیاسی و راهبردی) جاناتن توروپ (موسسه خوار نزدیک واشنگتن)، دیوید ورمسر (موسسه مطالعات سیاسی و راهبردی) و میراو ورمسر (دانشگاه جان هاپکینز)، (NAZEMROAYA, 2013). در فوریه سال ۱۹۸۲ توسط سازمان جهانی صهیونیست و روزنامه نگار اسرائیلی به نام اودد اینان طرحی ارائه شد. وی قبلاً یکی از مقامات ارشد وزارت امور خارجه اسرائیل بوده و رابطه نزدیکی با موصاد داشت. اینان در مقاله ای با نام راهبرد اسرائیل در دهه ۱۹۸۰، اینان از تغییر و دگرگونی اسرائیل و



تبدیل آن به یک قدرت منطقه ای امریالیستی دفاع کرد و دقیقاً در راستا و هماهنگی با دکترین شارون بود اما یک هدف دیگر را به طرح شارون اضافه کرد و آن تبدیل و تجزیه جهان عرب به درون موزائیکی از گروه های قومی بود تا بتوانند به راحتی منافع اسرائیل را تامین کنند. استاد علوم سیاسی دانشگاه قاهره، حین نیفا می گوید اینان مقاله خود را چند ماه بعد از ترور رئیس جمهور مصر، انور سادات و چند هفته قبل از اینکه اسرائیل قرار شده بود سینا را به مصر بازگرداند منتشر نمود. اینان در بخشی از مقاله خود تحلیل کرده بود که عقب نشینی از سینا توسط اسرائیل احمقانه است خصوصاً با توجه به ذخایر نفتی و گازی شبه جزیره سینا که می تواند برای تقویت و تجهیز توانمندی های ارتش مصر که در حال فروپاشی بود بسیار مفید باشد. مورد استفاده قرار خواهد گرفت لذا واگذاری سینا به مصر را کاری احمقانه خواند. اینان می گفت اسرائیل باید مصر را از منابع اقتصادی محروم کرده و با دمیدن جنگ و تفرقه بین مسلمانان مصر و شهروندان مسیحی، این کشور را بی ثبات نماید. اینان معتقد بود که یک دولت کوچک مسلمان در شمال و یک دولت کوچک مسیحی در جنوب بهترین راه برای تضعیف و فروپاشی دولت مرکزی مصر و محروم کردن جهان عرب از کشوری است که می تواند جهان عرب را متحد نگه دارد. با وجود یک مصر به حاشیه رانده شده، بقیه خاورمیانه می تواند به راحتی توسط اسرائیل تجزیه و فروپاشیده شود. چند ماه بعد که مقاله یا طرح اینان منتشر و رونمایی شد، تجاوز و حمله شارون به لبنان آغاز شد و تمام تلاش آنها بر روی تضعیف همسایه شمالی اسرائیل و استقرار یک دولت مسیحی در لبنان آغاز شد. وی می گفت که ما داریم وارد یک عصر وحشت می شویم و اسرائیل به طور خاص با قدرتمندی رو به رشد همسایگان عربی خود مواجه می شود و هر روز آنها به لحاظ نظامی قوی تر می شوند. اینان در تشخیص خود و نسخه تجویزی خود اشاره می کند که وقتی که قدرت های استعماری اروپایی دولت ملت ها را در خاورمیانه به وجود آوردند بسیاری از مشکلات به آن زمان بر می گردد آنها این راهبرد را در پیش گرفتند تا دولت های منطقه که عمدتاً به دست آنها به وجود آمدند برای همیشه به ارباب استعماری خود وابسته باشند (ولو بعد از استقلال ظاهری) و حتی یک رهبری از گروه اقلیت را برای اداره آن کشورها به کار گماردند. در لبنان اینکار صورت گرفت جایی که اقلیت مسیحی بر اکثریت جامعه اسلامی حکومت کند. تا زمان تهاجم آمریکا به عراق نیز مدام حاکمیت اهل سنت را بر اکثریت شیعه تجربه کرد اردن نیز نیز توسط خاندان هاشمی اداره شد. خاندان هاشمی مدعی هستند از نسل و اعقاب پیامبر (ص) و عربستان سعودی هستند ولی اکثریت مردم اردن فلسطینی هستند در نتیجه جهان اسلام و عرب به شکل یک موجودیت های موقتی ساخته شدند که عمدتاً توسط فرانسه و انگلیس در دهه ۱۹۲۰ و بدون در نظر گرفتن اراده و خواست ساکنان آنها ساخته شدند منطقه به ۱۹ کشور تقسیم شد به گونه ای که این کشورها هر کدام ترکیبی و میزانی از اقلیت ها را در خود دارند و آنها عمدتاً با یکدیگر خصومت دارند و چارچوب قومی-اجتماعی هر کشور اسلامی و عربی به طور بالقوه می تواند منجر به جنگ داخلی شود چیزی که هم اکنون در برخی از این کشورها وجود دارد (COOK, 2008). در اغلب زمینه ها، آمریکا اهدافی را که در این طرح در سال ۱۹۹۶ در تل آویو تدوین شده اند را برای تامین امنیت اسرائیل و منطقه اجرا کرده است. به عبارتی قصد دارند منطقه را به گونه ای تغییر دهند که همه به زیر سلطه اسرائیل درآید و



پادشاه این منطقه هم اسرائیلی‌ها باشند و این منطقه هم خاورمیانه است. وعده ای هم می‌گویند حاکم آن هم اسرائیل است و هم آمریکا. سند سال ۱۹۹۶ اسرائیلی خواهان در هم پیچیدن و تجزیه سوریه است و ابتدا قرار بود در سال ۲۰۰۰، این کار انجام شود و بعد از جدا کردن سوریه از لبنان و بعد بی ثبات کردن جمهوری عربی سوریه و با کمک اردن و ترکیه این کار را انجام دهد و این کار کم و بیش و به خصوص از سال ۲۰۱۱ شروع شده است. نویسنده سند می‌نویسد: دمشق وارد جنگ می‌شود در حالی که دچار ضعف شدید است. دمشق مشغول معادله منطقه ای جدید می‌شود و نسبت به جناح لبنان دچار سردرگمی و گیجی خواهد شد و دمشق از محور طبیعی تهدید یعنی اسرائیل از یک طرف می‌ترسد و مجبور است مراقب آن باشد و از طرف دیگر گرفتار محور عراق مرکزی و ترکیه و اردن می‌شود و احساس می‌کند از جناح آن‌ها مورد محاصره و تصرف واقع شده و از شبه جزیره عربستان جدا خواهد شد. به همین دلیل بحران سوریه و موفقیت اسرائیل و غرب در این کشور می‌تواند مقدمه ای برای بازترسیم نقشه خاورمیانه ای باشد که این یکپارچگی سرزمینی سوریه را تهدید می‌کند. سند اینان می‌گوید: اسرائیل منافع زیادی در حمایت از اقدامات دیپلماتیکی، نظامی و عملیاتی ترکیه و اردن دارد و حتی ائتلاف با قبایل عربی که از مرزهای سوریه عبور می‌کنند و وارد سوریه می‌شوند ضروری است. بعد از شورش سال ۲۰۱۱ در سوریه، حرکت‌های شورشیان و تروریست‌های مسلح و قاچاق اسلحه از طریق مرزهای ترکیه و اردن به مشکل حادی برای دمشق تبدیل شد. این جای تعجب نیست که بعد از حمله آمریکا و انگلیس به عراق، شاون و اسرائیل به واشنگتن گفتند که باید به سوریه، لیبی و ایران حمله نماید. همچنین در این سند از جنگ پیش‌دستانه برای شکل دادن محیط ژئواستراتژیک اسرائیل و ایجاد خاورمیانه جدید حمایت شده است. این سیاستی است که آمریکا در سال ۲۰۰۱ اتخاذ نمود (NAZEMROAYA, 2013). تغییر رژیم تنها هدف ناتو و آمریکا در سوریه نیست بلکه آنها سعی در تجزیه سوریه دارند. مپلکرافت بریتانیایی می‌گوید ما شاهد تجزیه سوریه هستیم کردها در شمال، دروزی‌ها تپه‌های جنوب، علوی‌ها در نواحی کوهستانی ساحلی شمال غرب و اکثریت سنی‌ها هم در سایر نقاط سوریه قرار می‌گیرند و تشکیل حکومت می‌دهند. سوریه در امتداد خطوط گسل فرقه ای خشونت آمیز تجزیه خواهد شد و با بن بست سیاسی مواجه خواهد شد. در کنار این تحولات نسخه بسیار خطرناکی از طرح اسرائیلی اینان در حال اجراست. طرح اینان و طرح‌های مشابه آن خواهان جنگ شیعه و سنی بین مسلمانان و نیز خواهان ایجاد فتنه بین مسلمانان-مسیحیان، اعراب و بربرها، اعراب و ترک‌ها و ایرانی‌ها و ترک‌هاست. هدف آنها ایجاد نفرت فرقه ای، تجزیه قومی، نژادپرستی و جنگ‌های مذهبی است وقتی خصومت قبیله ای، مذهبی، و قومی با تحریک اسرائیل و آمریکا در کشورهای خاورمیانه آغاز شود به سایر کشورها نیز سرایت می‌کند مشکلات و جنگ‌های فرقه ای در لیبی منجر به سرایت آن در نیجر و چاد شد و مشکلات در سوریه منجر به گسترش آنها در ترکیه، عراق، و لبنان گردید. آمریکا و اسرائیل در مصر ارتش و اخوان المسلمین را رو در روی هم قرار داد و انقلاب مردمی مصر را منحرف (Nazemroaya, 2012) و اینان می‌گویند: در کویت، کویتیه‌ها یک سوم جمعیت را تشکیل می‌دهند. در بحرین، شیعیان در اکثریت هستند در حالی که سنی‌ها بر آن‌ها حکومت می‌کنند. در عمان و در یمن شمالی و حتی یمن جنوبی (مارکسیستی) یک اکثریت شیعه وجود دارد



در عربستان سعودی نیمی از جمعیت خارجی ها، یعنی مصری ها، یمنی ها و دیگران هستند در حالی که اقلیت سعودی در مسند قدرت هستند. در ترکیه همینطور اقلیت بزرگ علوی ها و کردها حضور دارند اینان می گوید در افغانستان و پاکستان همچنین جمعیت قابل ملاحظه شیعی داریم که می تواند موجودیت حکومت را در معرض خطر قرار دهند. اغلب کشورهای منطقه نیز به گفته اینان دارای مشکلات مالی هستند حتی در کشورهای نفت خیز، مزایای این منابع در اختیار اقلیت کوچکی از نخبگان هست. این اقلیت پایگاه ضعیفی در داخل دارند و اغلب کشورهای منطقه همچنین فاقد ارتش توانمندی هستند که بتوانند بقایای کشورشان را تامین کنند. آن ها می توانند به آسانی سرنگون شوند. تجزیه لبنان به پنج دولت یا ناحیه محلی منطقه ای می تواند الگویی برای تمام جهان عرب از جمله مصر، عراق، سوریه و شبه جزیره عرب باشد. انحلال و تجزیه مصر و سایر کشورهای منطقه به نواحی متشکل از اقلیت های مذهبی و قومی هدف اصلی بلند مدت اسرائیل در جبهه شرقی است، در کوتاه مدت تضعیف این دولت ها مد نظر است. سوریه در امتداد ساختارهای فرقه ای و قومی خود به چندین کشور تقسیم بندی خواهد شد. یک دولت علوی شیعه و نیز دولت سنی در ناحیه حلب و دولت دیگر در دمشق به وجود می آید تقسیم و تجزیه عراق مهم تر است چون عراق مهم تر از سوریه است و قوی تر از سوریه می باشد و قدرت عراق در بلند مدت بزرگترین خطر برای اسرائیل است. عراق نیز باید در امتداد خطوط فرقه ای و منطقه ای تقسیم و تجزیه شود. سه کشور بغداد، بصره و موصل به وجود خواهد آمد و دولت شیعه در جنوب از دولت سنی در شمال جدا خواهد شد. استعمارگران در گذشته دور تاکنون به دنبال تضعیف و نابودی کشورهای منطقه و مخالفان اسرائیل بوده اند. زمانی با ملی گرایی عرب این کار را انجام دادند و هم اکنون با طرح های دیگر. بن گورین نخست وزیر اسرائیل می گوید تهاجم اسرائیل به سینا نیز با توصیه بریتانیا صورت گرفت. اسرائیل توانست با ایجاد یک حلقه ای از کشورهای مخالف ملی گرایی عرب، بسیاری از نهضت های عربی که به دنبال اتحاد اعراب بودند نابود کند و در این راه به ترکیه، اتیوپی و ایران (قبل از سال ۱۹۷۹) و هند متوسل شده در عین حال اسرائیل از تمام جنبش های تجزیه طلبانه در سودان، عراق، مصر و لبنان و هر جنبش تجزیه طلبی در جهان عرب دفاع کرده تا پایان دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ تاکنون، اسرائیل به منبع اصلی تامین اسلحه و آموزش نظامی کردها در مبارزات آن ها علیه دولت مرکزی عراق بودند هزاران نفر از پرسنل موساد و ارتش اسرائیل در سرتاسر شمال عراق و پوشش های مختلف (رایزن نظامی، کارشناس کشاورزی، مربی و پزشک) حضور دارند. تهدید محوری که در طرح اینان متوجه غرب بود شوروی بود ولی هم اکنون توسط ثوکان ها این تهدید عوض شده و جهان اسلام را منشاء تهدید برای اسرائیل و غرب معرفی می کنند (COOK, 2008).

نتیجه گیری

تحلیل رفتارهای بازیگران بین المللی و منطقه ای در بحران سوریه و عراق نشان می دهد که استفاده غرب و به ویژه آمریکا از عنوان «دولت اسلامی» برای گروه تروریستی داعش، اقدامی تأمل برانگیز است؛ چراکه این گروه فاقد مولفه های اصلی دولت سازی



مانند حاکمیت مشروع، سرزمین ثابت، جمعیت قانونمند و شناسایی بین‌المللی است. تداوم استفاده از این عنوان توسط غرب و ناتو، علیرغم ماهیت ضدانسانی و غیرقانونی این گروه، نشان‌دهنده رویکردی هدفمند در تعامل با بحران‌های منطقه است.

در همین راستا، ترکیه با هدف گسترش نفوذ خود در خاورمیانه و جایگزینی دولت‌های هم‌پیمان ایران در مرزهایش با حکومتی دست‌نشانده، تلاش‌های گسترده‌ای را برای سازماندهی اپوزیسیون سوریه و بهره‌گیری از پیوندهای خود با اخوان‌المسلمین صورت داده است. در این میان، منافع آمریکا، ناتو، ترکیه و اسرائیل در منطقه شامات به یک هم‌پوشانی استراتژیک رسیده است؛ به گونه‌ای که آمریکا در پی تثبیت سلطه خود، تضمین امنیت اسرائیل و مهار محور مقاومت است و عربستان سعودی نیز با هدف تضعیف نفوذ انقلاب اسلامی، در پی انحراف مسیر بیداری اسلامی و جلوگیری از سرایت آن به کشورهای حوزه خلیج فارس است.

در نهایت، اگرچه مشکلات و ضعف‌های داخلی دولت سوریه در بروز بحران نقش داشته‌اند، اما عامل اصلی وخامت اوضاع و تبدیل این منطقه به عرصه تاخت‌وتاز گروه‌های تروریستی، مداخلات و منافع راهبردی قدرت‌های خارجی بوده است. به نظر می‌رسد این روند می‌تواند مقدمه‌ای برای دخالت‌های نظامی گسترده‌تر غرب و ناتو تحت لوای «مبارزه با تروریسم» باشد. هدف نهایی این راهبرد، تسلط بر منطقه حساس خاورمیانه، زمینه‌سازی برای تجزیه کشورهای منطقه، چپاول منابع نفتی و افزایش فشار سیاسی و امنیتی بر جمهوری اسلامی ایران است.



فهرست منابع

- امیدی، علی؛ رضایی، فاطمه (۱۳۹۰). عثمانی گرایی در سیاست خارجی ترکیه: شاخص ها و پیامدهای آن در خاورمیانه، روابط خارجی، ۳(۳)، ۲۶۷-۲۳۱.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۳). ژئوپلیتیک انرژی: اتحادیه اروپا و امنیت انرژی، ژئوپلیتیک، ۹(۲)، ۲۱-۱.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۹۲). روابط ناتو و روسیه، شکاف یا تعامل، سیاست، ۴۲(۳)، ۲۴-۱.
- بشار اسد و تهدید به زلزله، ۹ آبان ۱۳۹۰، نوشته شده در وبگاه مردمسالاری در www.mardomsalari.com.
- پورموسوی، سید موسی؛ غلامی، مجید؛ جودی، مهدی (۱۳۹۲). جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رویکرد نوین امنیتی سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو)، سیاست دفاعی، ۲۱(۸۳)، ۳۲-۱.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳، چهارشنبه ۱۹ شهریور.
- رجبی، سهیل (۱۳۹۱). واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه ای و بین المللی با نیم نگاهی به تحولات اخیر در سوریه، پانزده خرداد، ۱۳(۳۴)، ۱۲۳-۱۵۰.
- سردارنیا، خلیل اله؛ عمویی، رضا (۱۳۹۳). تحلیل انقلاب لیبی و چالشهای فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت، روابط خارجی، ۶(۲۱)، ۱۹۰-۱۶۱.
- عسکر خوانی، ابومحمد؛ ثمودی پيله رود، علیرضا؛ نوعلی وند، یاسر (۱۳۹۲). حوزه های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۶(۱۲)، ۱۳۴-۱۱۵.
- متقی، ابراهیم؛ کوه خیل، مرجان (۱۳۹۲). گفتمان مبارزه با تروریسم در راهبرد ناتو، سیاست دفاعی، ۲۱(۸۱)، ۳۲-۹.
- مستقیمی، بهرام؛ شریفی، محمد (۱۳۹۲). یازده سپتامبر و گسترش ناتو، سیاست، ۴۲(۳)، ۳۸-۱.
- موسوی، سید حسین (۱۳۸۸). بلندی های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی، مطالعات راهبردی، ۱۲(۴۴)، ۱۷۹-۱۵۱.
- نیکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱). بازیگران معرض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، روابط خارجی، ۴(۴)، ۴۴-۳.
- abouzeid, rania(2014), Syria's uprising within an uprising,p:2**
- Asseburg,Muriel(2013), Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios,pp:3-4-**
- COOK,JONATHAN(2008),Israel and the Clash ofCivilisationsIraq, Iran and the Plan to**
- Remake the Middle East,pp:1-116**
- Hidayat, Syarif(2014), ISIS ISLAMIC CALIPHATE: A PUPPET OF WESTERN**
- MILITARY ALLIANCE,pp:1-9**
- Nazemroaya , Mahdi Darius(2013), The Eurasian Triple Entente: Touch Iran in a War, You**
- Will Hear Russia and China.pp:1-5**



NAZEMROAYA, MAHDI DARIUS(2012), The American-Iranian Cold War in the Middle East and the Threat of A Broader War.

NAZEMROAYA, MAHDI DARIUS(2012),the globalization of nato,p:305

research unit of umaa-advocacy(2014), THE CRISIS IN IRAQ ,An Analysis of the Islamic State of Iraq and Levant (ISIL) with U.S. Policy Recommendations in Iraq,5-46

Vinatier, Laurent(2014), Foreign jihadism in Syria, the Islamic state of Iraq and al-sham,p:5